۴

از مجموعه‌ی

فارسی آموز داستانی
کلاس اولی‌ها









نوشته‌ی:
عفّت توپچی

تصویرگر:
مریم بخشی گهر

به نام خدا

از مجموعه‌ی

فارسی آموزِ داستانی
کلاس اوّلی‌ها (٤)




نوشته‌ی: عفّت توپچی

تصویرگر: مریم بخشی گهر

فهرست

از مجموعه‌ی شش جلدی فارسی‌آموز داستانی/ کلاس اوّلی‌ها جلد (۴)

نوشته‌ی: عفّت توپچی ویراسته‌ی: قاسم کریمی تصویرگر: مریم بخشی‌گوهر

زیر نظر شورای بررسی مؤسسهٔ فرهنگی منادی تربیت و کارشناسان گروه ادبیات دفتر برنامه‌ریزی و تألیف و دفتر آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش

چاپ هشتم: ۱۳۸۸ ناشر: مؤسّسهٔ فرهنگی منادی تربیت تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرکز گرافیک مؤسّسهٔ فرهنگی منادی تربیت

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: گلبان قیمت: ۸۵۰۰ ریال

شابک: ۴- ۳۹۴- ۳۴۸- ۹۶۴- ۹۷۸ ISBN 978-964-348-394-4 شابک(دوره) ۶-۳۹۰- ۳۴۸- ۹۶۴- ۹۷۸ ISBN(SET) 978-964-348-390-6

توپچی، عفت فارسی‌آموز داستانی (کلاس اولی‌ها/ نوشته‌ی عفت توپچی. — -
تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی.
مؤسسهٔ فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۳. ۶ج.: مصور ۱- کتاب‌های قرائت
(ابتدایی). ۲- فارسی - - راهنمای آموزشی. ۳- خواندن (ابتدایی) — - ایران.
الف. ایران. وزارت آموزش و پرورش. مؤسسهٔ فرهنگی منادی تربیت.
ب. عنوان. جلد ۴ PIR ۲۸۱۶/ت۹ف۲
۴فا۸/۶ کتابخانه ملی ایران ۲۸۷۷۲ _ ۸۳م
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار.)

تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، بین چهارراه سمیه و طالقانی، کوچه بیمه. شماره ۲۶

تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲
تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲
نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

مقدمه‌ی ناشر

فارسی‌آموزی، چیزی است که پایه‌های آن در سال اوّل دبستان شکل می‌گیرد؛ گرچه گاهی تند و زود، و گاهی کند و دیر. امّا در هر حال، با گسترش دایره‌ی واژگان کودک و تقویت حجم خواندنی‌ها و توسعه‌ی آشنایی او با ساختارهای ادبی جملات، می‌توان آموزش وی را تعمیق بخشید.

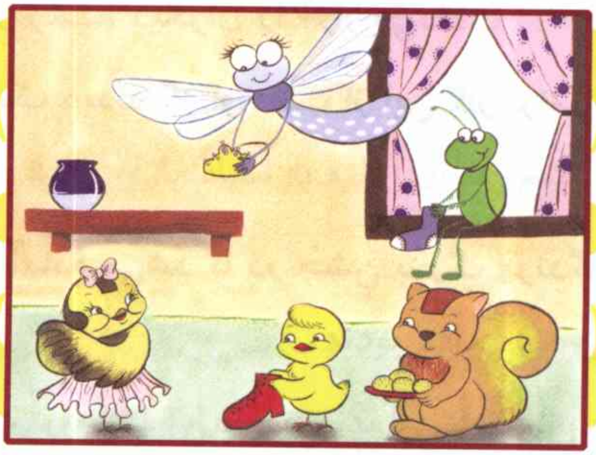
این «فارسی‌آموزِ داستانی»، از حیث ترتیب یادگیری بر بنیاد کتاب فارسی اوّل دبستان نهاده شده است؛ امّا نمی‌توان گفت به کلّی وابسته به آن است و بی آن حائز مرتبه و جایگاهی نیست. این کتاب، بر اساس سیاست ترتیب یاددهی حروف، ایجاد ساختارهای واژگانی و جمله‌ای بر مبنای حروف یادگیری شده، تکرار حروفِ یادگیری شده و کاربست آنها در کلمات تازه، ملموس کردن عبارات از طریق ارائه‌ی متن‌های داستانی و ایجاد علاقه‌مندی نسبت به موادّ آموختنی، تصویرخوانی تخیلی به منظور ایجاد ساختارهای ادبی و دستوری در ذهن کودک، خودآموزی و ارائه‌ی تراکمی واژه‌ها تدوین شده است.

هریک از سیاست‌های یادشده، تشکیل دهنده‌ی یکی از ابعاد یا ویژگی‌های این «فارسی‌آموزِ داستانی» هستند و در کنار هم، سازنده‌ی کتابی هستند که کودک را پا به پای یادگیری‌های مدرسه‌ای، به تعمیق و کاربست شوق‌مندانه‌ی آن آموخته‌ها یاری می‌دهد.

این کتاب، کتابِ خواندنیِ اولین سال تحصیل است و یک سال، گام به گام، همراه او پیش می‌آید. او آنچه را در کلاس می‌آموزد، به گونه‌ای گسترده‌تر، با واژه‌هایی تازه و داستان‌هایی که حالا خود می‌تواند بخواند، در این کتاب می‌یابد. کودک، در ابتدای سال تحصیلی، وقتی اولین حروف را می‌آموزد، قدرت محدودی برای خواندن دارد. از این رو، نخستین داستان‌های این کتاب بیشتر تصویری هستند و کودک به شیوه‌ی تصویرخوانی، همان معدود حروف یاد گرفته را به صورت ساختارهای ادبی و دستوری در ذهن خود مرور می‌دهد. امّا با توسعه‌ی حروف، قدرت فارسی‌خوانیِ او افزایش می‌یابد و این کتاب نیز اندک اندک بر حجم خواندنی‌های واژگانی خود می‌افزاید؛ ولی با این حال، چیزی از تصویرخوانیِ داستانیِ خود نمی‌کاهد. زیرا هنوز فضای تخیّلی داستان‌ها نیازمند واژه‌هایی هستند که کودک نمی‌تواند آنها را بخواند؛ امّا می‌تواند در تصویر، آنها را بیابد.

باشد که این کتاب علاوه بر تقویت فارسی‌آموزی، نخستین کتاب خواندنی کودکان باشد.

جـ ـ ج



پَنج وُروجَک

پنج وُروجَک در کنارِ یکدیگر زندگی می‌کردند: جوجه، گُنجِشک، سَنجاب، جیرجیرَک و سَنجاقَک.

گنجشکِ داستانِ ما بِدونِ اِجازه، به کیف و اسباب‌بازیِ دیگَران دست می‌زد.







جامِدادیِ جوجه را برمی‌داشت. جارویِ سَنجاب را برمی‌داشت و...

در نَتیجه با این کارِ زِشت، دیگران را آزار می‌داد.

وَقتی دوستانِ گُنجِشک دیدند که او دست از این کار برنِمی‌دارد، گُفتَند: "این‌بار، مَجبوریم او را اَدَب کنیم."

یک روز، گُنجِشک آماده می‌شد تا در جَشنِ بُزُرگِ پَرندِگان شِرکت کند.

او به بازار رفت.

از بازار، آردِ بِرِنج خرید تا با آن نانِ بِرِنجی دُرُست کُنَد.

جوراب و کفش و تاج خرید تا بپوشد.

در این زمان بود که برایِ اَدَب کردن او، سَنجاب پَرید و نانِ بِرِنجیِ گُنجِشک را برداشت.

جوجه بَندِ کفشِ او را گِرِفت و بُرد.

جیرجیرَک جورابَش را برداشت و سَنجاقَک تاج او را برد.

گُنجِشک از ماجَرا بی‌خَبَر بود. رفت که آماده شود.







او پَس از این‌که کُت و دامَنَش را پوشید، دید کفش و جورابَش سَرِ جایَش نیست.

او گُفت: "پَس تاجَم کُجاست؟! جورابَم کُجاست؟"

پس نشَست و گِریه کرد.

گُنجِشک، تازه می‌دید که اگر کسی بِدونِ اِجازه به اَسباب‌بازی و کیفِ دیگران دست بِزَنَد، کارِ زِشتی کرده است.

آری! دوستانَش به او دَرسِ خوبی داده بودند.

دوستانَش با اِجازه از پَنجَره به خانه‌اَش آمدند و جوراب، تاج و... را آوَردَند.

او از این کارِ دوستانش، بِسیار شاد شد.

از آن روز، گُنجِشک، پیش از آن‌که اجازه بِگیرد، به وسایِلِ دیگران دست نِمی‌زَنَد.







اُستثنا

و ← اُ



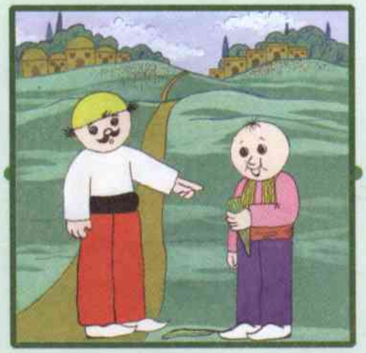
دو داستانِ خَنده‌دار از نُخودی

روزی نُخودی پوستِ خَربُزه‌ای را دید. آن را از رویِ زَمین بَرداشت تا بِخورَد.

مَردی فَریاد زد:

" آن پوست را بَر زَمین بِیَنداز و نَخور! "







نُخودی پاسُخ داد:

"رویِ زمین بِیَندازم تا شما آن را بَردارید و بِخورید؟!"

* * *

خورشید خانُم، با نورِ خود زمین را روشَن کرده بود. نخودی، روی شاخه‌ای از دِرَختِ سیب، نِشَسته بود. سیب می‌کَند و روی زمین می‌اَنداخت تا دو دوستَش نیز سیب بخورَند.

نخودی با خودَش فِکر کرد کاری بِکُنَد که سیبِ بیشتَری از درخت بِکَنَد. پَس شاخه را بُرید. در آن زمان بود که خودش نیز با شاخه‌ای پُر از سیب، بر سَرِ دو دوستش اُفتاد.

در نَزدیکیِ نُخودی، خُروسِ خوش‌آوازی بر روی زمین نوک می‌زد و دانه می‌خورد. او وَقتی کارِ نُخودی را دید، خَندید و فَریاد زد:

"نُخودی! سَرنِوِشتِ کَسی که بِدونِ دُرُست فِکر کردن کار کند، این است."





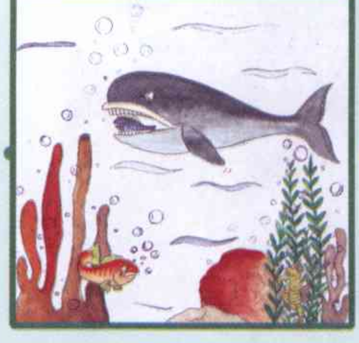


هـ ـهـ ـه ه



ماهی‌ها و شُکوفه‌هایِ بَهاری

در شَهرِ ماهی‌ها نَهَنگِ بُزُرگی زِندِگی می‌کرد که ماهی‌هایِ دیگر را آزار می‌داد. یک روز ماهی‌ها که از دستِ نَهَنگ خَسته شده بودند، نَزدِ ماهیِ دانا رَفتَند، تا با هَم مَشوَرَت کنند.







ماهیِ دانا که رَهبرِ ماهی‌ها بود، گُفت:

"باید با هَم باشید و دُشمَن را هَدَف بِگیرید."

ماهی‌ها با هم هَمکاری کردند و نَهَنگِ زورگو را از شهرِشان فَراری دادَند.

سِپَس آن‌ها شاد و خَندان رویِ آب آمَدند.

آن‌ها آسمانِ زیبا را نِگاه کردند و در کِنارِ شُکوفه‌هایِ بَهاری، پیروزیِ خود را بر نهنگ زورگو، جَشن گرِفتَند.

بَه‌بَه! با هَم بودن،

به هَم‌دیگر کُمَک کردن،

هَم‌فِکری کردن...

آن‌ها یاد گرِفتند که از رَهبَرِ خوبِشان پِیرَوی کنند و دُشمَن را فَراموش نَکنند.







چ - چ

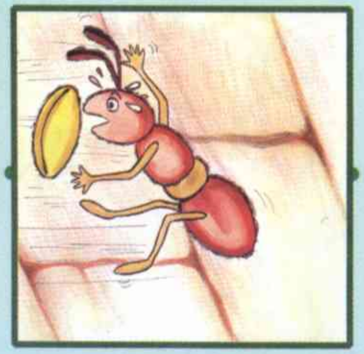


مورچه و پِسَرَکِ چوب فُروش

در روزگارانِ قَدیم، پِسَرَکِ فَقیری زِندگی می‌کرد، کارِ او چوب فُروشی بود.
او کوچه به کوچه می‌چَرخید تا بتوانَد بارَش را بِفُروشد.
یک روز که او نَتَوانِست چوبی بفروشد با خودش گفت:







"چِرا من امروز مُشتَری ندارم؟ چه کنم؟ چه‌کار کنم؟"
او که خَسته و تِشنه بود، روی زمین نِشَست و به فِکرِ چاره اُفتاد.
در این زمان، چِشمِ پِسَرَک به مورچه‌ای اُفتاد.
مورچه از دیوار بالا می‌رَفت و دانه‌ای را با خودش می‌بُرد. ناگَهان دستش از دیوار جُدا شد، با دانه‌اش بر روی زمین افتاد و مُچِ دستش درد گِرِفت.
مورچه چَندبار افتاد و باز دانه‌اش را برداشت و به سَمتِ دیوار رفت.
او آن‌قدر کوشِش کرد تا بر سرِ دیوار رسید.
پسرک نَزدِ مورچه رفت و از او پرسید: "راستی چه چیزی تو را پیروز کرد؟"
مورچه گفت: "من هَمیشه اُمیدوار هستم و کار و کوششِ فَراوان می‌کنم."
پسرک با چِشمانی باز و خَندان و اُمیدوار رفت.
مورچه درسِ خوبی به او داده بود.





ژ





آژیرِ خوش‌خَبَر

وُروجَک یِک آژیر دارد که رویِ سَرَش کار می‌کند.
آژیرِ او هر روز یک پَیام دارد. مانندِ: وُروجَک جان وَرزِش کُن، شاد باش، بازی کُن، دَرسَت را خوب یاد بِگیر.



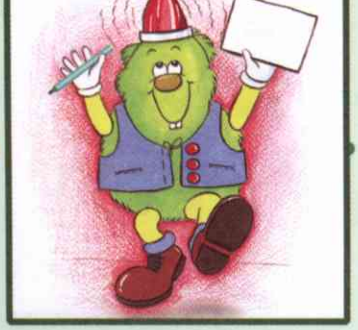




یک روز که وُروجَک درس را بَلَد نبود،
آژیرِ خوش خَبَر پَیام داد که:
"وُروجَک جان، پَژمُرده نَشو! بیشتَر تَلاش کن، تو می‌تَوانی!"
و وُروجَک شاد شد.
وَقتی وُروجَک پیامِ آژیرِ خوش خَبَر را می‌شِنَوَد، فوری ماژیکِ قِرمِز را از جیبِ ژاکَتَش درمی‌آوَرَد و پیام را رویِ کارت می‌نِویسَد.
راستی! دوستانِ خوبَم!
شما هم در سَرِتان آژیرِ خوش خَبَر دارید؟
این آژیر، فِکرهایِ خوبِ شماست.
فِکرهایِ خوبِتان را روی کارت بِنِویسید
و آن‌ها را هر روز بِبینید.







خوا ← خا



وقتی نُخودی می‌**خوا**ست جای این و آن باشد

نُخودیِ ما دوست دارد کارهایِ بُزُرگ بِکُنَد. او هَمیشه دوست دارد جای دیگَران باشد.

جایِ پِدَر، مادر و...

خواهَرَش به او می‌گویَد: "نُخودی، جایِ خودَت باش!"







وَلی نُخودی شانه‌هایَش را بالا می‌اَندازَد و می‌گوید: "دوست ندارم."

دیشَب نُخودی خوابید.

او در خواب دید که لِباس‌ها و کَفش‌های پِدَرَش را پوشیده است و به خیابان رَفته است.

وَلی کَفش‌ها در پاهایَش لَق‌لَق می‌خورَد

و لِباسِ پدَرَش برای او خیلی بُزُرگ است

و مَردُم به او می‌خَندَند و می‌گویَند: "نُخودی! چه‌قَدر خَنده‌دار شده‌ای!"

نُخودی می‌خواست به آن‌ها جَوابِ مُناسِبی بِدَهَد که شَلوارِ پدرش زیرِ پایَش ماند و با سَر به زمین خورد و زَنبورها دورِ سَرَش چَرخیدَند و با هم خواندَند که: "نُخودی! هَر کَسی کاری داره، هر کسی باری داره!"

خواهَرَش او را از خواب بیدار کرد و خَندید.

نُخودی از تَختِ خواب به زمین اُفتاده بود.

چه‌قَدر خوابِ نُخودی پُر دَردسَر بود!









خواهَرَش به نُخودی گفت: "نُخودی جان! اگر می‌خواهی به آرِزوهایَت بِرسی، باید دَرس‌هایَت
را خوب بِخوانی و از فِکرَت دُرُست اِستفاده کُنی."

نُخودی با خودش فِکری کرد و گفت:

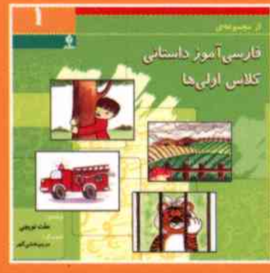
"خواهَرَم راست می‌گوید."

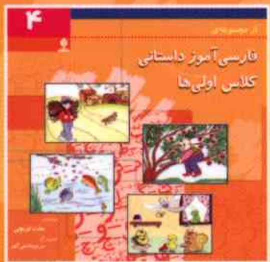






ناشر
برگزیده
سال‌های
۸۲و۸۰

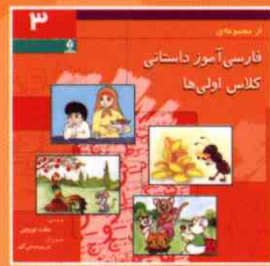


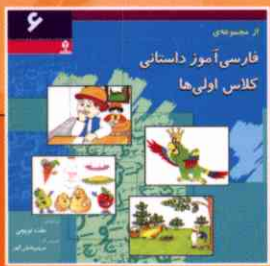


فارسی‌آموزِ داستانی، نخستین کتاب خواندنیِ
کلاس اوّلی‌هاست و در نخستین سال تحصیل،
گام به گام با کلاس اوّلی‌ها پیش می‌رود تا آنان بتوانند
آموخته‌های مدرسه‌ای خود را در داستان‌های این کتاب
به محک آزمایش و تجربه بگذارند.
کودک کلاس اوّلی، در هر مرحله‌ای از سال تحصیلی که باشد،
همان مرحله از فارسی‌آموزِ داستانی را
به راحتی می‌تواند بخواند و با هیچ کلمه‌ای که حروف
آن را نخوانده باشد، مواجه نمی‌شود.
از این رو:









فارسی‌آموزِ داستانی
کتابِ خواندنی کلاس اوّلی‌هاست

مؤسسهٔ فرهنگی
منادی تربیت

ISBN:978-964-348-394-4